

## بررسی امکان صدور فسق و حضور فاسقان در جامعه موعود\*

سعید امیدیان دهنو<sup>۱</sup>

سید مهدی حسینی<sup>۲</sup>

اسلام پورخادمی<sup>۳</sup>

### چکیده

بنابر آیات و روایات بعد از تشکیل حکومت مهدوی تحولات عظیم علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به گونه‌ای بی‌نظیر، در جامعه موعود ایجاد می‌شود، اما با وجود همه این تحولات مثبت، سوال این است که آیا ارتکاب فسق و گناه در چنین جامعه‌ای امکان دارد یا این‌که به کلی فسق در جامعه موعود منتفی می‌گردد؟ طبق نتایج این پژوهش، صدور فسق در جامعه موعود از نظر عقلی، امکان ذاتی و وقوعی دارد و از لحاظ نقلی، از آیات متعددی از قرآن کریم استفاده می‌شود که فسق در جامعه موعود محقق می‌شود و فاسقان نیز حضور خواهند داشت همچنین روایات متعددی هم دلالت بر وقوع فسق و وجود فاسقان در چنین جامعه موعودی دارند. در نقطه مقابل، روایاتی دلالت بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود دارند. وجه جمع میان این دو دسته از ادله این است که اخبار دال بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود را حمل بر ندرت صدور فسق در جامعه موعود کنیم، بدین بیان که در حکومت مهدوی با تضعیف زمینه‌های صدور فسق و تقویت زمینه‌های صدور اعمال صالح، به حدی فضای جامعه عاری از معاصی می‌شود که گویا فسق جزئی که صادر می‌شود، به حساب نیامده و منتفی است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است.

### واژگان کلیدی

جامعه موعود، حکومت مهدوی، امکان فسق، فاسقان.

### مقدمه

طبق آیات و روایات، بعد از تشکیل حکومت مهدوی، حکومت به صالحان می‌رسد، دین

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

۱. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه صنعتی قم، قم، ایران (omidian@qut.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل سطح چهار مهدویت، مرکز تخصصی موعود، قم، ایران (نویسنده مسئول) (mh791247@gmail.com).

۳. دانش‌آموخته سطح چهار مهدویت، مرکز تخصصی موعود، قم، ایران (impm1391@chmail.ir).

حق در سراسر عالم، حاکم و غالب می‌شود، تحولات عظیم مادی و معنوی در جامعه ایجاد می‌شود، شیطان به دست امام عصر عجل الله به هلاکت می‌رسد، همه بدعت‌ها نابود می‌شوند و سنت‌های فراموش شده، احیا می‌گردند، عقل و خرد بشر، به تکامل می‌رسد و هواهای نفسانی تحت هدایت الهی قرار می‌گیرند. لکن با وجود همه این تحولات مثبت، سوال این پژوهش این است که آیا ارتکاب فسق و گناه در چنین جامعه موعودی امکان دارد یا خیر؟ بر فرض امکان آیا واقع هم می‌شود یا خیر؟

### پیشینه تحقیق و امتیاز این پژوهش

موضوع پژوهش حاضر ابتکاری بوده و سابقه چندانی در پژوهش‌های سابق ندارد. در ادامه پیشینه این پژوهش را در دو مقام خاص و عام ذکر می‌کنیم:

#### الف) پیشینه عام

مقاله "تأملی بر نظریه وجود اهل کتاب در دوران حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی" (الهی نژاد، ۱۳۹۴) در این مقاله نویسنده به اثبات وجود اهل کتاب تا روز قیامت می‌پردازد.

#### ب) پیشینه خاص

پایان نامه با عنوان "وضعیت تکلیف و گناه در عصر مهدوی" که در سال ۱۳۹۹ شمسی تدوین شده است، به برخی از ابعاد موضوع ما پرداخته است. بخش‌های زیادی از تحقیق مذکور به بررسی وضعیت تکلیف در عصر مهدوی پرداخته است. نویسنده در این مقاله درصدد یافتن پاسخ به این سوال بوده است که: آیا بندگان پس از ظهور هم‌چنان مکلف به احکام و دستورات شرعی خواهند بود، یا این که دیگر تکلیفی در کار نخواهد بود؟ امتیاز پژوهش حاضر در این است که جوانب این مسئله را به صورت تفصیلی، از منظر عقلی و نقلی بررسی می‌کند.

#### مفاهیم و ادبیات نظری پژوهش

#### الف) فسق

ابن فارس در کتاب *معجم المقاییس اللغة* نقل کرده است که عرب فسق را در اصل به معنای خروج خرما از پوستش تعبیر کرده است در ادامه ایشان فسق را به خروج از طاعه معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۲). صاحب کتاب *العین* می‌گوید، فسق به معنای ترک کردن امر خداوند و میل به معصیت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۸۲). راغب اصفهانی در

مفردات زوایای دیگری از این واژه را روشن می‌کند و می‌گوید که فسق فلان: یعنی شخص از ممنوعیت‌ها و حرمت شرع خارج شده است. فسق اعم از کفر است و به کم‌وزیاد گناهان هر دو اطلاق می‌شود، ولی به طور معمول است، فسق در گناهان زیاد، بیشتر به کار می‌رود، و در اکثر مواردی که کلمه فاسق به کار می‌رود منظور کسی است که نخست انجام دادن حکم شرع را ملتزم شده و به آن اعتراف و اقرار کرده، و سپس تمام احکام یا بعضی از آنها را تباه می‌کند و به الزام و اقرار خویش وفا نمی‌کند، ولی هر گاه به کافر اصلی و واقعی «فاسق» گفته شود برای این است که به حکمی که عقل و خرد آن را الزام می‌کند و یا فطرت بر آن حکم می‌کند وفا ننموده و به حکم عقل و فطرت اخلال وارد کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۳۷). صاحب کتاب *لسان العرب* فسق را به معنای خروج از راه حق تعبیر کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۳۰۸).

باتوجه به معانی ذکر شده می‌توان گفت که فسق به معنای خروج از حق است. این مفهوم اعم از گناهان کبیره و صغیره است؛ زیرا در گناهان صغیره هم خروج و انحراف از حق صورت گرفته است و فرقی هم نمی‌کند که فسق صادر از چه کسی بشود اعم از مسلمان، اهل کتاب و... اکثر موارد استعمال این واژه در مواردی است که شخص معتقد و ملتزم به احکام الهی، عملاً از دستورات شرع سرپیچی بکند. لکن در مواردی خیلی که این واژه بر افراد کافر و منافق اطلاق شده، اطلاقش، به اعتبار خروج این افراد از حکم عقل و فطرت است.

### (ب) امکان

مراد از امکان مطرح شده در عنوان پژوهش، امکان عرفی است و در عرف هنگامی که می‌گویند فلان چیز ممکن است؛ یعنی عدم برای آن ضرورت ندارد به این معنا که محال نیست. محال نیز بر دو قسم است:

**محال ذاتی:** امری است که در ذات خویش بدون آنکه پای امر دیگری در میان باشد، محال و ناشدنی است؛ مانند اجتماع یا ارتفاع نقیضین که از روشن‌ترین مصادیق محال ذاتی است.

**محال وقوعی:** امری است که فی حد نفسه و با نظر به ذات آن محال نیست، ولی وقوع آن مستلزم محال ذاتی است، مثل وجود معلول بدون علت که محال وقوعی است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص. ۲۵۶).

### بررسی امکان صدور فسق در جامعه موعود از منظر عقل

صدور فسق در جامعه موعود از نظر عقل، امکان ذاتی و وقوعی دارد. ذاتاً ممکن است؛ زیرا

که فی نفسه تصور صدور فسق در جامعه موعود محال نیست. امکان وقوعی دارد؛ زیرا هم به حسب ذاتش ممکن است و هم به سبب عوامل خارجی مانعی برای وقوع آن نیست، به بیان دیگر تصور صدور فسق در جامعه موعود مستلزم محال هم نیست.

#### ادله نقلی صدور فسق در جامعه موعود

از منظر ادله نقلی، آیات و روایاتی بر صدور فسق در جامعه موعود دلالت می‌کنند که در ادامه طرح و بررسی خواهیم نمود:

#### الف) آیات

##### ۱. آیه دال بر اوصاف حکومت مهدوی

از جمله آیات مهمی که به وضعیت فاسقان در جامعه موعود اشاره دارد، آیه ۵۵ سوره نور است.

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دین‌شان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق‌اند.

در این آیه ابتدا خداوند استخلاف عباد صالح در زمین را ذکر کرده و سپس از تسلط دین حق در تمام عالم صحبت به میان می‌آورد و در ادامه امنیت مؤمنین مطرح می‌گردد که در پرتو این امنیت است که عبادت خالصانه محقق می‌شود و در انتها آیه می‌فرماید هر کس بعد از تحقق همه این تحولات مثبت و رفع موانع بندگی الهی، باز هم کفر بورزد، چنین افرادی حقیقتاً فاسق‌اند.

قریب به اتفاق مفسران امامیه آیه مذکور را مهدوی می‌دانند (زکی و عظیمی فر، ۱۴۰۳). آنچه در آیه که به عنوان دلیل بر صدور فسق در جامعه موعود مورد استناد قرار می‌گیرد، عبارت «وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» است. با دقت در این عبارت روشن می‌شود که امکان صدور فسق در جامعه موعود مهدوی منتفی نمی‌گردد، زیرا اگر صدور فسق در جامعه

مهدوی ممکن نبود به جای کلمه «مَن» شرطیه، جا داشت که «لو» شرطیه به کار می‌رفت (بدین بیان: و«لو» یکفرون بعد ذلک فاولئک...)<sup>۱</sup> زیرا «لو» دلالت بر انتفاء جواب، به خاطر انتفاء الشرط می‌کند.

در مورد بخش پایانی آیه «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» مفسرین، بیانات مختلفی دارند؛

شیخ طوسی رحمته الله علیه در ذیل این آیه مشار الیه ذلک را «بیان وعده‌های الهی» دانسته و می‌فرماید ذکر فسق بعد از کفر در این آیه، با وجود آنکه کفر بالاتر از فسق است به خاطر یکی از دو مطلب زیر می‌باشد؛

۱. خداوند در این آیه کافرانی را اراده کرده که کفرشان را به نهایت رسانده‌اند؛ چون فسق در هر چیزی، خروج به نهایت آن چیز است.

۲. مراد از کفر در این جا، کفران نعمت است و نه کفر به خداوند متعال (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۴۵۵).

که طبق بیان ایشان هر کس بعد از بیان این وعده‌های محکم الهی در قرآن کریم، باز هم کفر بورزد، حقیقتاً فاسق خواهد بود بنابراین، آیه دلالتی بر صدور فسق در حکومت مهدوی ندارد.

زمخشری در تفسیر کشاف در تفسیر این فراز از آیه می‌گوید: چنین کسانی که بعد از مهیا شدن تمام زمینه‌های عبودیت و بندگی، باز هم مرتکب فسق می‌شوند، واقعاً انسان‌های ناشکر و فاسقی هستند؛ زیرا نسبت به چنین نعمت عظیمی کفر و ناسپاسی نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۲۵۲). اکثر تفاسیر اهل سنت کفر در این آیه را به معنای کفران نعمت دانسته‌اند نه کفر به خداوند تبارک و تعالی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص. ۱۲۲؛ مراغی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۸، ص. ۱۲۷؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۱، ج ۶، ص. ۵۶۱؛ قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص. ۳۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص. ۲۶۳).

تفسیر نمونه در ذیل این آیه بیان می‌دارد:

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی حکومت صالحان و تمکین آئین حق و عبادت خالی از شرك این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهگار و منحرفی وجود نخواهد

۱. لو شرطیه، قلیلاً برای تعلیق در مستقبل به کار می‌رود مانند: لو تزورنی اکرمک (یعقوب،

داشت، بلکه مفهومی این است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومی جامعه خالی از شرک، وگرنه مادامی که انسان دارای آزادی اراده است ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۳۴).

اشکال به استدلال به آیه فوق: تحقق جواب (اولئک هم الفاسقون) در جمله شرطیه، متوقف بر تحقق شرط (من کفر بعد ذلک) است که در این جا تحقق شرط احراز نمی‌گردد و به بیان فنی، حکم موضوع ساز نیست؛ بنابراین آیه بر وجود کافران (که فاسق حقیقی‌اند) در زمان حکومت مهدوی دلالت نمی‌کند.

## ۲. آیات دال بر وجود دشمنی و کینه میان اهل کتاب تا روز قیامت

آیات دیگری که دلالت بر وجود فاسقان در جامعه موعود می‌کند، آیه ۱۴ و آیه ۶۴ سوره مائده است:

خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره مائده می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۱۴)؛

و ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.

همچنین در آیه ۶۴ مائده خداوند متعال در مورد قوم یهود می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)؛

یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطل‌شان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می‌دهد. و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه‌های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.

اشکال: عبارت "القینا بینهم العداوه و البغضاء الی یوم القیامه" حکمی است در مورد یهود و نصاری و از طرفی حکم موضوع ساز نیست، بنابراین مادامی که موضوع (یهود و نصاری) باقی باشند حکم عداوت و دشمنی میان آنها باقی خواهد بود اما آیه تنها دلالت بر حکم می کند و دلالت بر وجود موضوع (یهود و نصاری) تا روز قیامت نمی کند.

در پاسخ این اشکال بیان می شود: از آن جایی که عداوت و بغضاء وصف انسان است، بی شک تداوم وصف بدون تداوم موصوف، بی معنی است و لذا وقتی که شاخصه های عداوت در میان اهل کتاب تداوم داشته باشد، موصوف آن وصف که اهل کتاب اند نیز تا هنگامه قیامت با آئین خود ادامه حیات خواهند داد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۶۴) می فرماید:

ظاهر این که این جمله در سیاق جملاتی قرار گرفته که در باره یهود است، این است که ضمیر "هم" در "بینهم" به یهود برگردد ولو این که افتتاح این سیاق به اهل کتاب شده و اهل کتاب تنها یهود نیستند، بنابراین، مقصود از "عداوت" و "بغضاء"، تشتمت عقاید و اختلاف مذاهب خواهد بود که خدای تعالی هم در مواضعی از کلام خود به آن اشاره کرده و فرموده: "وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ... فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" و آیات دیگر.

و اما عداوت، گویا مراد از عداوت، خشم توأم با تجاوز عملی است، و مراد از بغضاء تنها خشم درونی است که ممکن است با تجاوزات عملی هم همراه باشد و یا نباشد. در نتیجه وقتی این دو کلمه با هم ذکر شوند هر دو معنا را افاده می کنند و می رسانند که خدای حکیم در بین یهود هم خشم و نفرت درونی، و هم نزاع انداخته و در جمله "إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" نکته ای است و آن این که این امت تا قیامت باقی خواهند ماند و منقرض نخواهند شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۰).

همچنین آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق می فرماید:

ممکن است که مسیحیت (و یا مسیحیت و آئین یهود) به صورت يك اقلیت بسیار ضعیف در جهان حتی در عصر مهدی باقی بماند، زیرا می دانیم در آن عصر نیز آزادی اراده انسان ها از بین نمی رود و دین جنبه اجباری پیدا نمی کند اگر چه اکثریت قاطع مردم جهان راه حق را می یابند و به آن می گروند و مهم تر از همه این که حکومت روی زمین يك حکومت اسلامی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۱۹).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل آیه ۶۴ مائده می‌فرماید:

تعبیر (إلی یوم القیامة) درباره یهود و نصارا نشان می‌دهد که پیروان این دو آئین تا قیامت هستند و با یکدیگر اختلاف دارند. هم اکنون نیز بسیاری از جنگ‌ها را اقوام مختلف مسیحیت شکل می‌دهند و آنان با یکدیگر و با یهودی‌ها و مسلمانان نیز اختلاف دارند.

قیامت، یا همان روز ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک است که از اشراط الساعه به شمار می‌آید؛ یا آخرت است. بر این پایه، هنگام ظهور آن حضرت نیز آنها با یکدیگر اختلاف دارند و چنین نیست که همه آنها مسلمان شوند، بلکه عده‌ای جزیه می‌پردازند و گروهی منافقانه زندگی می‌کنند و وجود مبارک آن حضرت را نیز با همکاری بد اندیشان دیگر شهید خواهند کرد.

گفتنی است که برخی از گناهان همانند الحداد ممکن است مایه عذاب طولانی و مستمر گردد؛ و لیکن چنین کیفری مخصوص معاد است؛ اما در دنیا هرگز گناه، سبب کیفر دائم تا روز قیامت نخواهد شد، مگر گناهی مستمر باشد و چون همه نسل‌های مسیحیان به ارتکاب گناه یاد شده مبتلا هستند و تا قیامت بر بدرفتاری و تمردشان اصرار دارند: ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰)؛ گرفتار چنین کیفر همیشگی اند و گناه مستمر، سبب کیفر مستمر آنها شده است.

تذکر: کلمه (إلی یوم القیامة) یا متعلق به اغراء است؛ یا مرتبط به عداوت و بغضاء. به هر روی، کینه‌توزی این گروه تا قیامت استمرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۲۲، ص. ۱۷۴).

در مورد فرمایش آیت الله جوادی آملی اشکالی که می‌شود این که تطبیق یوم القیامة بر روز ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک، خلاف ظاهر است و نیازمند قرینه است که در این جا منتفی است، پس احتمال دوم متعین است. آنچه از این دو آیه مستفاد می‌شود این است که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند بود و دشمنی و کینه میان آنها تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. بنابراین آیه صریح است در صدور فسق توسط اهل کتاب تا روز قیامت که واضح است که قید زمانی تا روز قیامت، زمان پس از تشکیل حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک را نیز در بر می‌گیرد.

### ۳. آیه دال بر این که کیفر یهودیان تا روز قیامت ادامه دارد

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (اعراف: ۱۶۷)؛

و یاد کن هنگامی که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان (یهود) کسانی را خواهد گماشت که به آنها عذاب سخت بچشانند. آری پروردگار تو زود کیفر است و نیز او آمرزنده بسیار مهربان است.

آیه ۱۶۷ اعراف دلالت می‌کند بر این‌که کیفر یهودیان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و روشن است که کیفر اینان در برابر ظلم و فساد است که مرتکب می‌گردند. مدت زمان وعده عذابی که خداوند در این آیه به قوم یهود داده است تا هنگامه قیامت است.

به تعبیر صاحب تفسیر نمونه یهودیان هیچ‌گاه روی آرامش را به خود نخواهند دید. این آیات در حقیقت اشاره به قسمتی از کیفرهای دنیوی آن جمع از یهود است که در برابر فرمان‌های الهی قد علم کردند و حق و عدالت و درستی را به زیر پا گذاردند. از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش، هرگز روی آرامش کامل نخواهند دید، هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند، باز تحت فشار و ناراحتی مداوم خواهند بود، مگر این‌که به راستی، روش خود را تغییر دهند، و دست از ظلم و فساد بکشند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص. ۴۲۹). بنابراین یهودیان نه تنها در عصر ظهور، بلکه تا روز قیامت باقی خواهند ماند و به جهت کیفر اعمال‌شان، عذاب سختی را خواهند چشید.

#### ۴. برتری مسیحیان بر یهودیان تا قیامت

خداوند متعال در آیه ۵۵ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِّكَ وَإِيَّاهُ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران: ۵۵)؛

یادآور زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! همانا من تو را گرفته و به سوی خویش برآرم و از کفار دورت نمایم و پیروانت را تا قیامت بالادست و مسلط بر کفار گردانم.

صاحب تفسیر نمونه در ذیل این آیه می‌فرماید:

این آیه یکی از آیات اعجاز‌آمیز و از پیشگویی‌ها و اخبار غیبی قرآن است که می‌گوید پیروان مسیح علیه السلام همواره بر یهود که مخالف مسیح علیه السلام بودند برتری خواهند داشت.

در دنیای کنونی، این حقیقت را با چشم خود می‌بینیم که یهود و صهیونیست‌ها بدون وابستگی و اتکاء به مسیحیان، حتی یک روز نمی‌توانند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند، روشن است که منظور از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، جماعتی از یهود می‌باشند که به مسیح علیه السلام کافر شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص. ۵۷۰).

بنابراین، از این آیه نیز استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند، هرچند ممکن است در اقلیت باشند و بدون آن‌که صاحب اختیار و اقتدار گردند، در پناه دولت اسلامی جان و مال و آبرو و ناموس آنها محفوظ باشد.

در بحث مصداق شناسی فسق بیان نمودیم که کفر و بی‌ایمانی یکی از مصادیق فسق است بنابراین وجود کافران تا روز قیامت، ملازم با صدور فسق است.

### ب) روایات

#### ۱. روایات دال بر صدور فسق در جامعه موعود

روایات متعددی بر صدور فسق در جامعه موعود دلالت دارند که براساس ترتیب معصومین علیهم‌السلام آنها را ذکر و بررسی می‌کنیم؛  
 ۱. روایت نخست، روایتی است که در کتاب محاسن از امام حسین علیه‌السلام نقل شده است، که حضرت فرمودند:

... إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسَعَّ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۶۱)؛  
 چون قائم عدل قیام کند، عدالتش نیکوکار و فاجر را در بر می‌گیرد.

در دلالت این روایت بر مدعی، اشکال می‌شود که عبارت (اذا قام قائم العدل) ناظر به مراحل اولیه قیام حضرت، جهت برقراری عدالت مهدوی در سراسر عالم است، که طبیعتاً هنوز افراد فاسق وجود دارند بنابراین روایت، دلالت بر وجود فاسق پس از تشکیل و استقرار حکومت مهدوی ندارد.

۲. روایت دوم، روایتی از امام باقر علیه‌السلام است که آن حضرت فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا صَرَبَ عُقْبَهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۷)؛

هنگامی که قائم قیام نماید، ایمان را بر هر فرد ناصبی عرضه می‌کند، که اگر پذیرفت (مصون خواهد بود) و الا گردن او زده خواهد شد.

اشکال مطرح شده در روایت قبلی در این جا نیز مطرح می‌گردد بنابراین دلالت روایت بر مدعی ما تام نیست.

۳. در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱)؛ کسانی که اگر در زمین آنها را مسلط نماییم نماز را اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، می‌فرمایند:

فَهَذِهِ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامِ وَالْمُهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَيُؤَيِّسُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ

السُّفَهَاءُ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَيْنَ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۴۷)؛

این آیه در شان آل محمد صلوات الله عليهم، تا آخر ائمه نازل شده است و مهدی و اصحابش را خداوند مسلط بر مشارق و مغارب زمین می کند و به واسطه او دین را ظاهر می کند و به واسطه ایشان و اصحابش بدعت ها و باطل را می میراند همان گونه که سفهاء حق را میرانده اند تا این که ظلمی مشاهده نمی شود و ایشان امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

که بنابراین روایت امر به معروف و نهی از منکر را از جمله اوصاف یاران حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. این روایت به وضوح دلالت دارد بر صدور فسق در جامعه موعود، چرا که نهی از منکر متوقف بر صدور منکر و گناه است.

ممکن است گفته شود نهی از منکر همیشه متوقف بر صدور منکر در خارج نیست بلکه گاهی جنبه پیشگیری پیدا می کند، یعنی نهی از منکر صورت می گیرد تا مردم هیچ گاه به سمت منکرات نروند، بنابراین دلالت این روایت بر مدعی تمام نیست.

پاسخ این که در روایت دیگری به نقل جابر از امام باقر علیه السلام، آمده است که:

وَاللَّهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنَّا رَجُلًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَلَا يَزِي مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ (جمعی از علماء، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸)؛

به خدا قسم که دنیا به اتمام نمی رسد مگر آن که خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزد که به کتاب خداوند عمل می کند و منکری را مشاهده نمی کند مگر این که از آن نهی می کنند و آن را زشت می شمارد.

عبارت «لَا يَزِي مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ» به صورت اخباری است (نه شرطی) و صراحتاً دلالت می کند بر صدور منکر، زیرا نهی از منکر توسط حضرت پس از مشاهده منکر صورت می گیرد، این روایت می تواند به نوعی قرینه باشد برای تحلیل مفهوم روایت قبلی، یعنی نهی از منکر توسط حضرت و یاران امام مهدی علیه السلام، پس از مشاهده عینی منکرات است.

۴. در روایتی از جابر به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که؛ إِذَا قَامَ قَائِمًا فَأَتَتْهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَاللَّهِ؛ هَنَّا فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می کنند و عدالت را میان همه بشر چه نیکوکار و چه فاسق به طور یکسان اجراء می کند، هر کس از ایشان اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر کس از ایشان نافرمانی نماید، خدا را عصیان نموده

است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۱) که طبق این روایت تصریح به وجود شخص فاسق در زمان حضرت شده است.

در روایتی مشابه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۷۸)؛

امت من اعم از نیکوکار و فاسق در زمان امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام چنان از نعمات بهره‌مند می‌گردند که سابقه نداشته است.

بهره‌مندی از نعمات و برکات، در زمان پس از تشکیل حکومت حضرت مطرح می‌گردد، بنابراین در این روایت تصریح به وجود فاسقان در زمان حکومت مهدوی گردیده است.

۵. در روایت دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده که:

... يَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَهُ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴۶۶)؛

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام (با آگاهی از باطن افراد) حکم قتل شخصی را صادر می‌کنند که البته علت قتل او در ظاهر برای دیگران روشن نیست.

اشکالی که به این روایت وارد می‌شود این است که ممکن است این روایت ناظر به مراحل اولیه قیام آن حضرت باشد و دوره زمانی پس از تشکیل حکومت آن حضرت را شامل نمی‌گردد بنابراین دلالت روایت بر مدعی ما تام نیست.

۶. در کتاب *کمال الدین* از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که:

دَمَانٌ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام فَيَحْكُمُ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُرِيدُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةَ الرَّائِي الْمُخْصَنُ يَرْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۱)؛

دو خون در اسلام (فعالاً) حلال‌اند که احدی در این دو مورد به آنچه حکم خداست، حکم نمی‌کند تا این که خداوند قائم از ما اهل بیت را برانگیزد و حضرت در این دو مورد حکم خدا را جاری می‌سازد و در این دو مورد طلب بینه نمی‌کند؛ شخص زانی محصن را سنگسار می‌کند و گردن شخص مانع الزکات را می‌زند.

این روایت از لحاظ سندی، صحیح‌اعلایی است.

از امام صادق و کاظم عَلَيْهِمُ السَّلَام روایتی مشابه نقل شده، که رفتار مجازاتی حکومت مهدوی در قبال فاسقان و گنهکاران را بیان می‌کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ لَوْ قَدَ قَامَ الْقَائِمُ لِحَكْمِ بَثَلَاتٍ لَمْ يُحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ  
يَقْتُلُ الشَّيْخَ الرَّائِي وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَيُوزِرُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأَطْلَةِ (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ج ۱،  
ص ۱۶۹)؛

که علاوه بر حکم به سنگسار نمودن شخص زانی محصن و زدن گردن شخص مانع  
الزکات، حکم به ارث بردن برادر ایمانی از یکدیگر می‌کنند.

با توجه به دلالت تام روایت ابان در کتاب *کمال الدین* از امام صادق عليه السلام بر صدور فسق در  
جامعه موعود، ابتدا این روایت را از نظر سندی و سپس دلالتی مورد بررسی قرار می‌دهیم:  
بررسی سندی روایت فوق:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
الصَّفَّارُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ.

۱. محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد؛ ایشان از بزرگان اصحاب و ثقات است.<sup>۱</sup>

۲. محمد بن الحسن الصفار؛ این راوی نیز از بزرگان اصحاب و ثقات است.<sup>۲</sup>

۳. یعقوب بن یزید؛ نام کامل ایشان، أبو یوسف، یعقوب بن یزید بن حماد الأنباري السلمي  
است.

ایشان ثقه است.<sup>۳</sup>

۱. نجاشی ایشان را ثقه دانسته و در مورد شخصیت ایشان می‌فرماید: «شیخ القمیین و  
فقیههم و متقدمهم و وجههم... ثقة ثقة عین مسکون إليه.» شیخ طوسی نیز تصریح به  
وثاقت ایشان می‌نماید و می‌فرماید: «محمد بن الحسن بن الولید القمی، جلیل القدر عارف  
بالرجال موثق به»

۲. مرحوم نجاشی ایشان را ثقه و دارای شخصیت بزرگی در میان قمیین می‌داند. «کان وجهها  
فی أصحابنا القمیین ثقة عظیم القدر راجحاً قلیل السقط فی الروایة.» مرحوم شیخ طوسی  
ایشان را از راویان صاحب تالیف می‌داند. «له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة کتاب  
بصائر الدرجات و غیره و له مسائل کتب بها إلى أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام.»

۳. مرحوم نجاشی ایشان را ثقه و صدوق و از اصحاب امام جواد عليه السلام می‌داند. «روی عن أبي  
جعفر الثاني عليه السلام، و انتقل إلى بغداد، و كان ثقة صدوقاً» کثرت روایت و وثاقت ایشان از نظر  
مرحوم شیخ طوسی رحمته الله نیز مورد تایید است. «یعقوب بن یزید الکاتب الأنباري، کثیر الروایة،  
ثقة» شیخ در کتاب رجال خویش در مورد ایشان می‌فرماید: «یعقوب بن یزید الکاتب هو و یزید

۴. محمد بن ابی عمیر؛ ایشان از اصحاب اجماع و بزرگان اصحاب به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>  
 ۵. ابان بن عثمان؛ ایشان از اصحاب اجماع و ثقه است.<sup>۲</sup>  
 ۶. ابان بن تغلب؛ ایشان دارای منزلت والا نزد اصحاب و ثقه است.<sup>۳</sup>

أبوه، ثقتان» .

۱. نجاشی تصریح به جلالت و منزلت بالای ایشان در میان عامه و خاصه می‌کند «جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین». کشی ایشان را جزو اصحاب اجماع می‌داند. شیخ طوسی ایشان را از بزرگ‌ترین افراد ثقه نزد عامه و خاصه و عابدترین و پرهیزکارترین آنها می‌داند «و کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسکهم نسکا و أوعهم و أعبدهم».

۲. کشی ایشان را جزو اصحاب اجماع می‌داند: «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذین عددناهم و سمیناهم ستة نفر: جمیل بن دراج و عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان قالوا و زعم أبو إسحاق الفقیه یعنی ثعلبة بن میمون: أن أفقه هؤلاء جمیل بن دراج و هم أحداث أصحاب أبي عبدالله علیه السلام».

آیت‌الله خویی در کتاب معجم رجال خویش ایشان را به خاطر قرار گرفتن در اسناد کتاب کامل الزیارات، ثقه می‌داند «و هو یکفی فی توثیقه، علی أنه وقع فی طریق جعفر بن محمد بن قولویه فی کامل الزیارات، و قد شهد بأن ما وقع فیہ من الثقات».

۳. نجاشی ایشان را از بزرگان از اصحاب دانسته و می‌فرماید که ایشان، نزد ائمه دارای منزلت و قدم است: «أبوسعید البکری الجریری مولی بنی جریر بن عبادة بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکابة بن صعرب بن علی بن بکر بن وائل، عظیم المنزلة فی أصحابنا، لقی علی بن الحسین و أباجعفر و أباعبدالله علیه السلام، روی عنهم، و کانت له عندهم منزلة و قدم».

ایشان کسی است که امام باقر علیه السلام به او فرمودند: در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده همانا من دوست دارم که در میان شیعیانم مانند تو را ببینم «قال له أبوجعفر علیه السلام: اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فإنی أحب أن یری فی شیعتی مثلك». امام صادق علیه السلام هم پس از اطلاع از مرگ ابان، در حق او فرمودند که: به خدا مرگ ابان، قلب مرا به درد آورد. «و قال أبوعبدالله علیه السلام - لما أتاه نعیه - أما و الله لقد أوجع قلبی موت أبان» مرحوم نجاشی ایشان را قاری، فقیه و لغوی می‌دانند «و کان قارئاً من وجوه القراء، فقیها لغویا سمع من العرب و حکى عنهم». مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه ایشان را ثقه و جلیل القدر و دارای منزلت بالایی در میان

با توجه به وثاقت و عدالت روات مذکور در سند، روایت صحیح اعلایی است. اشکالی که ممکن است به این دلیل وارد گردد این است که این رفتار حضرت به قرینه عبارت «حتی یبعث الله عزوجل القائم...» ناظر به شروع قیام حضرت است، حال آن که آنچه مدعی ما، صدور فسق پس از تشکیل حکومت مهدوی است. در جواب می توان گفت که قید زمانی «حتی یبعث الله عزوجل القائم...» در مقام بیان ابتدای زمان اجرای این حکم است و لذا زمان اجرای احکام مذکور، منحصر به شروع قیام حضرت نمی گردد بلکه با توجه به اطلاقی که دارد، زمان پس از تشکیل حکومت مهدوی را نیز در بر می گیرد.

پاسخ مهم دیگری که می توان به این روایت و روایات مشابه آن داد این است که اجرای حدود پس از استقرار حکومت مهدوی مطرح می گردد زیرا تا قبل از تشکیل حکومت، قدرت در دستان حضرت نیست که بتوانند حدود را در جامعه جاری نمایند و لازمه اجرای حدود تحقق فسق در جامعه است، بنابراین روایت به روشنی دلالت بر وقوع فسق در حکومت مهدوی می کند.

۷. دلیل دیگری که بر وجود فسق در حکومت مهدوی دلالت دارد، روایاتی اند که بیانگر این مطلب اند که حضرت مهدی علیه السلام همانند حضرت داود بدون بینه قضاوت می نمایند. در این باره دوازده روایت به طرق متعدد نقل و به صورت صریح دلالت دارند که امام بدون بینه قضاوت و حکم می نمایند.

به طور کلی این روایات به لحاظ کثرت روایی، کثرت طرق و صحت سندی، برخی از آنها معتبر و قابل استفاده اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی صحیح السند به ابوعبیده حذاء فرمودند:

... يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَمْ يُنْعَمَ مَا أُعْطِيَ دَاوُدَ أَنْ أُعْطِيَ سُلَيْمَانَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۱؛ ص. ۳۹۷)؛

ای اباعبیده آنچه خداوند به داود عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان عطا کرد، نگشت سپس فرمود: ای اباعبیده! زمانی که قائم ما قیام کند همچون داود و سلیمان حکم

اصحاب می داند «ثقة، جلیل القدر، عظیم المنزلة في أصحابنا، لقي أبا محمد علي بن الحسين و أباجعفر و أباعبدالله عليه السلام و روی عنهم، و كانت له عندهم حظوة و قدم».

می‌کند و از مردم شاهد هم نمی‌خواهد.

حکم کردن میان مردم به خاطر وجود اختلاف میان آنهاست و منشأ هر اختلافی انکار حق و واقع و تبعیت از هوای نفس است و انکار حق و تبعیت از هوای نفس مساوی است با فسق، در نتیجه صدور فسق در حکومت مهدوی اثبات می‌گردد.

روایت دوم در این زمینه روایتی است از امام صادق علیه السلام که دلالت دارد بر این که حضرت مهدی علیه السلام طبق علم الهی و براساس واقع میان مردم قضاوت می‌نمایند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتَأِجُ إِلَى بَيْتِهِ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ... (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۶)؛

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هنگامی که قائم آل محمد قیام کند میان مردم به نحو قضاوت داود حکم می‌کند؛ احتیاج به بینه نخواهد داشت و خداوند حکم واقع را به او الهام می‌کند.<sup>۱</sup>

۸. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه **﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾** (توبه: ۳۴)؛ کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند را به عذابی دردناک بشارت بده، فرمودند:

مُوسِعَ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾** (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۱)؛

شیعیان ما وسعت دارند که از اموالی که دارند در راه خیر انفاق نمایند زمانی که قائم ما قیام نماید بر هر صاحب گنجی، گنجش را حرام می‌نماید تا این که گنج او را می‌آورد و در راه مبارزه با دشمنان هزینه می‌کند.

در مورد سند این روایت با توجه به اختلاف فراوان درباره محمد بن سنان، می‌توان گفت روایت صحیح یا ضعیف علی‌المبنا است.

۱. ر.ک: الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ ج ۲؛ ص ۳۳۱، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۵۹، الخصال؛ ج ۲؛ ص ۶۴۹، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۳۹۷، الکافی ج ۱، ص ۵۰۹، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۶۷۱، الخرائج و الجرائح؛ ج ۲؛ ص ۸۶، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۷؛ ص ۳۶۴.

طبق آیه شریفه، به کسانی که ثروت اندوزی می‌کنند و اموال‌شان را در راه خداوند انفاق نمی‌کنند، وعده عذاب دردناک داده شده است، که این کاشف از گناه و عمل فاسقانه آنان است، بنابراین حضرت پس از قیام‌شان، ثروت اندوزی را تحریم می‌کنند و اموال را در راه مبارزه با دشمنان خرج می‌کنند.

اشکال این روایت این است که احتمال دارد که این روایت ناظر به مراحل ابتدایی قیام حضرت باشد نه پس از تشکیل حکومت مهدوی که مدعی و مطلوب ماست.

۹. در روایت دیگری آمده که «لو قد قام قائمنا لبدأ بکذابی الشیعة فقتلهم»؛ امام مهدی علیه السلام پس از قیام‌شان، ابتدا سراغ کذابین شیعه نما می‌روند و آنها را به قتل خواهند رسانید (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص. ۱۵۶).

در دلالت این روایت بر مدعی، اشکال می‌شود که عبارت (لو قد قام قائمنا) ناظر به مراحل اولیه قیام حضرت است که طبیعتاً هنوز افراد کذاب و فاسق وجود دارند بنابراین روایت، دلالت بر وجود فاسق پس از تشکیل و استقرار حکومت مهدوی ندارد.

۱۰. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

بَيْنَنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيَدِيرُونَهُ إِلَى قَدَامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَائِفَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۲۳۹)؛

در آن میان که مردی پشت سر قائم علیه السلام ایستاده و به حضرت امر و نهی می‌کند که ناگاه حضرت دستور می‌دهد که او را برگردانید پس او را به مقابل آن حضرت برمی‌گردانند پس دستور می‌دهد تا گردنش را بزنند پس در شرق و غرب چیزی نمی‌ماند مگر آن که از او می‌ترسد.

تذکر این نکته لازم است که شخص مقتول، حتماً فردی واجب‌القتل بوده است که حضرت با علم الهی خویش به باطن افراد حکم قتل او را صادر می‌کنند که روایت بعدی این نکته را روشن می‌سازد. احتمال دارد که این روایت مربوط به مراحل ابتدایی قیام حضرت باشد، پس دلالت بر مطلوب ما نمی‌کند.

۱۱. در روایتی امام صادق علیه السلام ذیل آیه «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (الرحمن: ۴۱)؛ روزی که

مجرمین از چهره‌های‌شان شناخته می‌شوند، فرمودند:

اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُم بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبِطًا (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۲۴۲)؛

آنان را خداوند می‌شناسد ولی این آیه درباره قائم نازل شده است که او آنان را از

قیافه‌شان می‌شناسد و او و یارانش آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند.

در مورد این روایت هم می‌توان گفت که مربوط به درگیری‌ها و اصلاحات، در اوائل قیام حضرت است، بنابراین دلالتی بر وجود مجرمان پس از تشکیل حکومت حضرت ندارد.

۱۲. در روایت دیگری امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ هُوَ أَمْ طَالِحٌ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۷۱)؛

هر گاه قائم قیام کند، هیچ کس از مخلوق خدا در پیش روی او نمی‌ایستد جز این که او را می‌شناسد که بدکار یا نیکوکار است.

اشکالی که ممکن است به این دلیل وارد گردد این است که به قرینه عبارت (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ) این رفتار حضرت ناظر به شروع قیام حضرت است، حال آن که آنچه مدعی ما صدور فسق پس از تشکیل حکومت مهدوی است.

۱۳. دلیل پایانی که دلالت بر وجود فسق در حکومت مهدوی می‌کند، روایتی است که پایان عمر همه امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیرطبیعی) ذکر کرده است چرا که شهادت حضرت حتماً به دست انسان فاسقی صورت می‌گیرد.

در روایتی شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی نقل می‌کند: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

وَاللَّهِ مَا مِثًا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۵۸۵)؛  
 به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.

این روایت را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. وی روایت یادشده را در کتاب *من لا یحضره الفقیه*، به صورت مرسل (بدون ذکر کامل سند) و در دو کتاب *امالی* (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص. ۶۳) و *عیون اخبار الرضا* علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۲۵۶) با ذکر سند آورده است.

این روایت دارای سندی صحیح و معتبر است؛ در نتیجه می‌تواند نقص اسناد روایات قبل را جبران کند. متن و سند روایت نقل شده در کتاب *امالی* عبارت است از:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِثًا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ فَقِيلَ لَهُ فَنَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ...؛

عبدالسلام بن صالح هروی گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود به خدا کسی از ما

نیست جز آن که مقتول و شهید می‌گردد، به ایشان عرض شد یا ابن رسول الله چه کسی شما را می‌کشد؟ فرمود بدترین خلق خدا... (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص. ۶۳).

افراد ذکر شده در سند روایت فوق، امامی و ثقه هستند، بنابراین روایت از جهت سندی معتبر است. از جهت دلالتی نیز روایت دارای مضمون بلندی است. اطلاق ذکر شده در روایت شامل امام عصر علیه السلام نیز می‌گردد و دلیل معتبری بر تخصیص حکم شهادت نسبت به امام دوازدهم، نداریم.

## ۲. روایات دال بر امتناع صدور فسق در جامعه موعود

در نقطه مقابل، این ادله، روایات دیگری داریم دال بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود، از جمله روایات متعددی دلالت دارند بر این که خداوند به وسیله حضرت زمین را پر از قسط و عدل می‌کند بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده بود (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۲۸۵). با توجه به ماده «ملء» هنگامی که زمین پر از عدالت شود دیگر جایی برای ظلم باقی نمی‌ماند.

در روایت دیگری آمده است که إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ؛ زمانی که قائم قیام کنند، بساط جور در حکومت مهدوی مرتفع می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص. ۳۸۴). همچنین در روایت دیگری نقل شده است که ... يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيْدٍ؛ خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام تمامی جباران عنود را نابود می‌کند و هر شیطان متمردی را هلاک می‌سازد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص. ۳۶۹). در روایت دیگری امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند که بعد از قیام حضرت مهدی علیه السلام فاجری در دنیا نخواهد بود:

فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ حَتَّى يَنْبَعَثَ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص. ۶۰)؛

همانا در دنیا افراد نیکوکار و فاسق خواهند بود تا این که خداوند امام حق از آل محمد (صلوات الله علیه) را برانگیزد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص. ۶۱)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه و دشمنی از قلوب بندگان زائل می‌شود.

### وجه جمع میان دو دسته از ادله

همان طور که بیان گردید، دلالت ۴ آیه ذکر شده در بحث (آیات ۵۵ نور، ۱۴ و ۶۴ مائده، آیه ۱۶۷ اعراف) بر صدور فسق در جامعه موعود روشن بود اما از میان روایات دال بر صدور فسق در جامعه موعود، روایت های سوم، چهارم، ششم، هفتم و دوازدهم، دلالت شان بر وجود فاسق در جامعه موعود بدون اشکال بود. در صورتی که بتوانیم میان این دو دسته از ادله نقلی جمع عرفی نمائیم این عمل مقدم است و در غیر این صورت سراغ قواعد باب تعارض می رویم.

وجه جمع میان این دو طائفه از روایات این است که اخبار دال بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود را حمل بر ندرت صدور فسق در جامعه موعود کنیم، بدین بیان که در حکومت مهدوی به حدی عدالت و اعمال صالح فراگیر می شود که گویا صدور فسق و گناه جزئی که صادر می شود، ناچیز و منتفی است.

وجه جمع دیگری که در این جا می توان ذکر کرد بدین بیان که: می توان گفت طبق اخبار دال بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود، فضای عمومی جامعه خالی از فسق و گناه خواهد بود و احیاناً اگر فسقی صادر شود به خاطر ترس از مجازات سنگین در خلوات خواهد بود. به عبارت دیگر فساد سیستمی نخواهد بود بلکه احیاناً فردی خواهد بود.

اما بر فرض عدم پذیرش نحوه جمع مذکور، نوبت به قواعد باب تعارض می رسد و در این جا از این رو که برخی از آیات دلالت بر صدور فسق در جامعه موعود می کردند، همچنین روایات متعددی دال بر صدور فسق در جامعه موعود بودند، از آن جایی که این دسته از روایات، موافق با کتاب هستند، مقدم اند بر دسته دیگر از روایات دال بر انتفاء فسق و فجور در جامعه موعود.

### نتیجه گیری

آنچه از مطالب این پژوهش نتیجه گرفته می شود این است که، صدور فسق در جامعه موعود از نظر عقلی، امکان ذاتی و وقوعی دارد و از لحاظ نقلی نیز آیات و روایات متعددی دلالت بر وقوع فسق در چنین جامعه موعودی می کنند، در نقطه مقابل، روایاتی دلالت بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود می کردند که وجه جمع مختار نزد ما این بود که اخبار دال بر انتفاء صدور فسق در جامعه موعود را حمل بر ندرت صدور فسق در جامعه موعود کنیم، بدین بیان که در حکومت مهدوی با تضعیف زمینه های صدور فسق و تقویت زمینه های صدور اعمال صالح، به حدی فضای جامعه عاری از معاصی می شود که گویا فسق جزئی که صادر می شود، به حساب نیامده و منتفی است.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، ابوالحسین أحمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتبه الاعلام الاسلامیه.
- ابن کثیر. اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- الهی نژاد، حسین. (۱۳۹۴). *تاملی بر نظریه وجود اهل کتاب در دوران حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*. *انتظار موعود*. (۴۹)
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الایار*. امیرکبیر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- جمعی از علماء. (۱۳۸۱). *اصول ستة عشر*. قم: دارالحدیث.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۹). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*. بیروت: اعلامی.
- خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*. قم: بیدار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دمشق: دار القلم.
- زکی، زهره و عظیمی فر، علیرضا. (۱۴۰۳). *بررسی تفسیری آیه ۵۵ سوره نور بر حاکمیت الهی صالحان بر زمین با رویکرد تطبیقی*. *نشریه قرآنی کوثر*، ۲۴(۱)، صص ۶۵-۸۴.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. تهران: نشر ناب.
- شاهی، غفار. (۱۳۸۲). *اختیار و اراده در عالم برزخ*. *کلام اسلامی*. (۴۷)
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۳۶ق). *بداية الحكمة*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴)، مترجم تفسیر المیزان (سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طبسی، نجم الدین. (۱۳۸۶). نشانه‌هایی از دولت موعود. قم: بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- عزیز بیگی، محمد. (۱۳۹۹). وضعیت تکلیف و گناه در عصر مهدوی. پایان نامه سطح سه. قم: مرکز تخصصی مهدویت قم.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۷ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- مدرسه فقهت، استاد غلامرضا فیاضی، شرح بدایه الحکمه، موضوع اقسام امکان.
- المراغی، احمد مصطفی. (۱۴۰۰ق). تفسیر المراغی. قم: دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸). آموزش فلسفه. قم: بی نا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه. قم: نسل جوان.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). معاد از دیدگاه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبه. تهران: صدوق.
- یعقوب، امیل بدیع. (۱۹۹۸م). موسوعه الصرف والنحو والاعراب. بی جا: بی نا.